

# تشبیهات طنزآمیز

آنچه این بیان هنرمندانه را شکل می‌دهد، طرز برخورد طنزپرداز با موضوع است. طنزپردازان از شیوه‌های مختلفی برای طرح موضوع بهره می‌گیرند. یکی از برجسته‌ترین این شیوه‌ها، «تشبیه طنزآمیز» است.

تشبیه، به عنوان یکی از صورت‌های خیال‌انگیز، اگرچه در خلق تصاویر صرفاً زیبا در ادب فارسی فراوان به کار رفته است، اما کم نیستند شاعران و نویسندگانی که این عنصر را در بیان اندیشه و انتقال مفاهیم ذهنی خویش به کار برده و به ضرورت آفرینش یک تصویر زیبا و هنرمندانه توجهی نداشته‌اند. هم‌چنین شاعران و نویسندگان بسیاری نیز بوده‌اند که از تشبیه در طرح دیدگاه‌های طنزآمیز خود، صرفاً برای زشت‌تر و مضحک‌تر جلوه دادن آن‌چه توصیف می‌کنند، بهره گرفته‌اند. برای ارائه‌ی تعریفی دقیق‌تر از آن‌چه در این گفتار، «تشبیه طنزآمیز» نامیده می‌شود، ضمن مروری کوتاه بر تعاریف رایج تشبیه و ارکان آن، اجزای مشترک آن را با تشبیهات طنزآمیز مقایسه می‌کنیم.

الف) «بلاغت و شگفتی تشبیه، ناشی از پیوندی است که گوینده‌ی سخنور بین یک امر معمولی و یک امر عالی و خیالی و موجودی شگفت‌انگیز و ممتاز به بهترین تعبیر برقرار می‌کند و ما را از عرصه‌ای پست به پهنه‌ای متعالی می‌رساند» (معانی و بیان، ص ۶۲). صفت ممتازی که به عنوان وجه شبه در نظر گرفته می‌شود در مشبّه به باید بارزتر باشد. ذهن ما نیز این برتری و تعالی

هنرمند با معکوس کردن واقعیت، نگاه و شناخت خود را از جهان بیان می‌کند. این تصویر معکوس از واقعیت، شکل‌های مختلفی دارد. «مطایبه» یکی از این اشکال است. مطایبه دنیای واقعیت‌های معکوس است؛ دنیایی است که واقعیت و ضد آن به همراه هم می‌آیند؛ بینشی است که در آن جمع بین دو نقیض واقعیت و ضد آن امکان‌پذیر شده است.

هرگاه هدف، بران‌کردن و نشان دادن به قصد اصلاح باشد، مطایبه وارد مقوله‌ی «طنز» می‌شود. ادب‌شناسان و طنزپردازان تعاریف متعددی از طنز ارائه کرده‌اند. از جمله تعریفی است، که در کتاب مفلس کیمیا فروش آمده که به آن‌چه در این مقاله بدان پرداخته شده نزدیک‌تر است: «طنز عبارت است از تصویر هنری اجتماع نقیضین» (ص ۵۱). در مرکز تمامی طنزهای ادبی نوعی اجتماع نقیضین یا ضدین محسوس است. هر قدر این تضاد و تناقض آشکارتر و گوینده در تصویر اجتماع آن‌ها موفق‌تر باشد، طنز به حقیقت هنری‌اش نزدیک‌تر می‌شود.

از این دیدگاه، ناسازگاری صفت محوری همه‌ی طنزهاست. طنز محصول برخورد دو تلقی ناسازگار است. نوعی پیوند ناگهانی است میان ایده‌هایی که پیش از آن تصور نمی‌رفت هیچ ربطی به همدیگر داشته باشند.

طنز بیانی است هنرمندانه که می‌تواند اشک را به لبخند و درد را به شادی بدل کند.

## چکیده

تشبیه، به عنوان یکی از صورت‌های خیال‌انگیز، همواره در آرایش کلام به کار رفته است و گویندگان برای ارتقای سطح هنری کلام خود از آن بهره گرفته‌اند. اما تشبیهاتی نیز وجود دارد که به جای ارتقای سطح هنری کلام، موجب تنزل آن می‌شود. دسته‌ای از این تشبیهات را می‌توان در مقوله‌ی تشبیهات طنزآمیز بررسی کرد.

## کلید واژه‌ها

تشبیه، مطایبه، تشبیه طنزآمیز، اغراق، تعالی، انحطاط



## مصوبه افشار

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی  
دبیر دبیرستان‌های میانه‌رود سازی



سرو تشبیه کنند نشان تعریف و ستایش، اما اگر چنار و درخت تبریزی را مشبّه به قرار دهند علامت مذمت یا شوخی و مزاح است» (همان، ص ۲۲۸) در مثال زیر شاعر هنگام ستایش از زیبایی دهان معشوق، آن را به غنچه مانند کرده است:

تشبیه دهانت نتوان کرد به غنچه  
هر گز نبود غنچه بدان تنگ دهانی

(دیوان حافظ، ۳/۴۷۵)

مشبّه: دهان

مشبّه به: غنچه

وجه شبه: زیبایی و تناسب

دهان (مشبّه انسانی)، به مشبّه به غیر انسانی مانند شده است و صفت ادعایی مشترک، تعالی و ارتقای سطح زیبایی مشبّه را در پی دارد. اما در نمونه‌ی زیر مشبّه به موجب تنزل سطح مشبّه شده است:

مدام منجلاب دهانش باز می‌شد و بسته می‌شد و از پشت سنگر آرواره و از لابه لای برج و باروی ویران دندان‌های سیاه و کرم خورده اش شلیک فحش و ناسزا بود که... به سر و صورت بقال بینوا می‌بارید.

(سروته یک کرباس، ج ۲، ص ۷)

مشبّه: دهان

مشبّه به: منجلاب

وجه شبه: پلیدی و زشتی (در نکوهش

سخنان زشتی که بر زبان می‌آید، دهان به منجلاب مانند شده است.)

بنابراین، درمی‌یابیم وجه شبه و مشبّه به ممکن است به جای آن که زیبایی، تعالی و برتری مشبّه را بیان کنند، بیانگر انحطاط و ابتذال مشبّه شوند و خلاف آنچه را که ذهن مخاطب از تشبیه انتظار دارد، عرضه کنند.

گوینده‌ی سخنور، در تشبیه ادبی، یک تابلوی زیبا و هنرمندانه در برابر چشمان ما ترسیم می‌کند، اما شاعر و نویسنده‌ی طنزپرداز با زیرکی و ظرافت خاصی، تصویر اصلی را در ذهن ما معکوس و دگرگون جلوه می‌دهد.

(دویست و یک غزل صائب، ص ۴۹)

مشبّه: چرخ

مشبّه به: گل (- رعنا)

وجه شبه: دورویی (با توجه به درون

سرخ و بیرون زرد گل رعنا)

قبای حسن فروشی تو را برآزد و بس

که هم چو گل همه آیین رنگ و بوداری

(دیوان حافظ، ۸/۴۴۶)

مشبّه: تو

مشبّه به: گل

وجه شبه: زیبایی

ب) مشبّه به نیز ممکن است در موارد

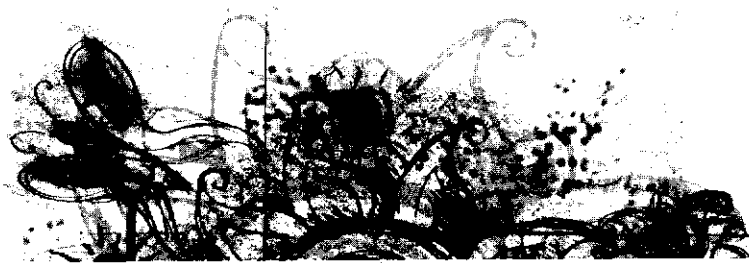
مختلف تغییر یابد؛ «مثلاً هر گاه قد و قامت

کسی را در اعتدال، بلندی و راستی قامت به

مشبّه به را پذیرفته است. حال اگر در تشبیهی این تناسب دگرگون شود و به جای برتری و تعالی، ابتذال و انحطاط مشبّه به مورد نظر باشد، با طنز سروکار داریم. وجه شبه نیز، اگرچه در مشبّه جنبه‌ی ادعایی و اغراق آمیز می‌یابد، «اما در هر مورد همان صفتی است که منظور گوینده باشد. از این جهت است که در مورد مدح و ستایش یا هجو و نکوهش و هم چنین در مورد سخن جدی یا کلام شوخی و فکاهی وجه شبه مختلف می‌شود» (فتون بلاغت... ص ۲۲۸). مثال‌های زیر اختلاف وجه شبه را با وجود یکی بودن مشبّه به بهتر توضیح می‌دهد:

نیرنگ چرخ چون گل رعنا در این چمن

خون دل از پیاله‌ی زر می‌دهد مرا



یک تن از مجلسیان... که زیاد این طرف و آن طرف می‌دوید و نخود هر آشی بود، چون متوجه بی‌اعتنایی امیر گردید خود را بوزینه وار به میان انداخت و با چنان صدایی، که گویی صدای توپ است که از سوراخ شیر سماوری بیرون می‌آید، آواز برداشت... (قصه‌ی ما به سر رسید، ص ۲۹۳)

ج) تشبیه، ارائه‌ی تصویری خیال‌انگیز از مشبه است. این تصویر خیال‌انگیز، همواره با اغراق همراه است. در تشبیهات ادبی، جهت این اغراق متعالی و مثبت است اما در تشبیهات طنزآمیز، منفی و کاهنده.

طنزپرداز با این روش، معنی خرد را بزرگ می‌گرداند و معنی بزرگ را خرد؛ نیکو را در خلعت زشت باز می‌نماید، و زشت را در صورت نیکو. به عبارت دیگر، همه‌ی تناسب‌ها و نظم‌های رایج و مورد انتظار را درهم می‌ریزد:

بر جمله‌ی این محسنات، عینکی را باید افزود که به مدد مقادیری سیم و طناب به لاله‌ی گوش پیوسته و هم چون سوارکاری ناشی بر زین دماغ آن بزرگوار مستقر گشته است (طنزآوران امروز ایران، صص ۲۷۱-۲۷۲)

در تشبیهات ادبی، مخاطب از همانندی‌های پیش‌بینی نشده‌ای که در ساختمان تشبیه کشف می‌کند، لذت می‌برد. اما گوینده‌ی طنزپرداز، جهت این همانندی‌ها را تغییر می‌دهد و البته این تغییر جهت در کلام، موجب شگفتی خواننده و لذت هنری او می‌گردد و نه صرفاً ادعای همانندی میان دو یا چند چیز. در نمونه‌ی زیر:

[رئیس انجمن...] لحظه به لحظه خاموش می‌ماند و از پس آن عینک دودی کدایی، نگاه نافذ خود را به گور دبیر آفاق می‌دوخت و از بطون توبره‌ی ابتکار، مانند مارگیران معرکه‌گیر... ابیات آبدار بیرون

می‌انداخت (آسمان و ریسمان، ص ۲۶). تشبیه ابتکار به توبره موجب تنزل سطح مشبه شده و تشبیهی خلاف انتظار مخاطب پدید آورده است. هم‌چنین مفهوم ابداع و نوآوری (ابتکار)، با اضافه شدن به واژه‌ی توبره نقض می‌شود و اساس شکل‌گیری طنز در همین نکته نهفته است.

بنابر آن چه گفته شد، مهم‌ترین ویژگی تشبیهات طنزآمیز برهم زدن تناسب‌های رایج و مورد انتظار میان مشبه و مشبه‌به است و اغلب، مشبه‌به در سطحی نازل‌تر از مشبه ظاهر می‌شود. شالوده‌ی تشبیه طنزآمیز بر اغراق استوار است:

۱. اغراق در تحقیر. (بی‌ارزش کردن موضوع بحث، از طریق بدجلوه دادن قد و قامت یا شأن و مقام او): این جوان نمک‌نشناس را مانند موشی، که از خمره‌ی روغن بیرون کشیده باشند، بیرون انداختم. (شاهکارها، ج ۲، ص ۱۱۸)

۲. اغراق در بزرگ‌نمایی. (در توصیف یک تصویر زشت به گونه‌ای مبالغه‌آمیز و زشت‌تر از آن چه که هست):  
غاز گلگونم لخت لخت و قطعه بعد آخری طعمه‌ی این جماعت کرکس صفت شده و کآن لم یکن شیئاً مذکوراً در گورستان شکم آقایان ناپدید گردید (شاهکارها، ج ۲، ص ۱۱۶).

مشبه: شکم  
مشبه‌به: گورستان  
وجه شبه: نابود کردن و از بین بردن ارباب و نوکر همه مانند سنگ نازی آباد خودی و بیگانه را می‌گرفتند و می‌گزدند و می‌دریدند (فلتنش دیوان، ص ۶۳).

وجه شبه: مزاحمت و آزار رساندن به دیگران<sup>۲</sup>

د) طنزپردازان غالباً مقولات مبتذل، زشت و کراحت‌آور را برای مقایسه برمی‌گزینند. در مقولات زشت، تصاویر حیوانات و حشرات رواج قابل ملاحظه‌ای

دارد. بدین ترتیب ویژگی دیگر تشبیهات طنزآمیز، تقلیل صفات انسانی است. به این منظور، مشبه‌به معمولاً از میان حیوانات، حشرات یا اشیا برگزیده می‌شود، در حالی که مشبه، انسان یا یکی از صفات و حالات اوست. صرف انتخاب مشبه‌به از میان حیوانات و اشیا ملاک طنزآمیز بودن تشبیه نیست، بلکه هرگاه ویژگی مشترک میان مشبه و مشبه‌به صفتی مبتذل، زشت و کراحت‌آور باشد و هم‌چنین مشبه‌به صفات برجسته‌ی مشبه را معکوس و دگرگون جلوه دهد، می‌توان نشانه‌های تشبیه طنزآمیز را در آن جست‌وجو کرد. در مثال:

دانا چو طبله‌ی عطار است، خاموش و هنرنمای (گلستان سعدی، ص ۱۸۱).

مشبه: انسان  
مشبه‌به: غیر جاندار  
وجه شبه: هنرنمایی در عین خاموشی  
مقصود شاعر از همانندی دانا به طبله‌ی عطار، ستایش از شخص دانا است، نه بیان شباهت‌های یک موجود زنده به چیزی بی‌جان برای نکوهش یا تمسخر او.

اما در هریک از نمونه‌های زیر نویسنده می‌خواهد تصویری طنزآمیز با هدف نکوهش و تمسخر ارائه کند:

گردنش مثل گردن همان غاز مادر مرده‌ای بود که همان ساعت در دیگ مشغول کباب شدن بود... (شاهکارها، ج ۲، ص ۱۰۵)

مشبه: انسان  
مشبه‌به: حیوان  
وجه شبه: لاغری و درازی (اغراق در تحقیر از طریق بدجلوه دادن هیات ظاهری مصطفی).

مصطفی به عادت معهود ابتدا مبلخی سرخ و سیاه شد و بالآخره صدایش مثل صدای قلیانی که آبش را کم و زیاد کنند از نی پیچ حلقوم بیرون آمد (شاهکارها، ج ۲، ص ۱۰۷).



مشبه: انسان  
مشبه به: غیر جاندار

وجه شبه: بریده بریده بودن و کم و زیاد شدن (اغراق در تحقیر و بد جلوه دادن اعمال و رفتار مصطفی، تغییر آهنگ صدای مصطفی در اثر خجالت و کم رویی هنگام سخن گفتن به صدای بریده بریده ی قلبیان مانده شده است).

غاز گلگونم لخت لخت و قطعه بعد آخری طعمه ی این جماعت کرکس صفت شده و کآن لم یکن شیئا مذکورا در گورستان شکم آقایان ناپدید گردید (شاهکارها، ج ۲، ص ۱۱۶).

مشبه: انسان  
مشبه به: حیوان

وجه شبه: نابود کردن و از بین بردن (اغراق در بزرگ نمایی).

مادرم شماستم می کرد و می گفت به شتر افسار گسیخته می مانی... (طنزآوران امروز ایران، ص ۱۰۰).

مشبه: انسان  
مشبه به: حیوان

وجه شبه: بی قیدی، بی توجهی و بی بندوباری (اغراق در بزرگ نمایی اعمال و رفتار).

باز همان صدای دل خراش [مکتب دار] به گوشم رسید که سید محمدعلی مشقت را بیاور... ترسان و لرزان مانند گنجشکی که به طرف حلقوم گشاده ی افمی شاخ داری روان باشد به جلورفتم (سروته یک کرباس، ج ۱، ص ۵۲).

مشبه: انسان  
مشبه به: حیوان

وجه شبه: ظاهر ترسناک و خشم آلود (اغراق در بزرگ نمایی).

هدف نویسنده از کاربرد این تصاویر، تشبیه عوالم حیوانی برخی از مردم به زندگی جانوران و در نهایت انتقاد، استهزا و هشدار دادن است. طنزپرداز به کمک تصاویر

حیوانات، مقاصد جاه طلبانه ی انسان را - که او به آن ها افتخار می کند - تحقیر می کند و از قدر و منزلت آن ها می کاهد و ارزش راستن آن ها را نمایان می سازد.

گاه ممکن است کنایات و تعبیرات عامیانه در ساختمان این تشبیهات، در جایگاه مشبه به قرار گیرند. این نمونه ها اگر چه ظاهراً تشبیه به شمار می آیند، اما بیش تر مفهومی کنایه آمیز دارند.

این جوان نمک نشناس را مانند موشی، که از خمیره ی روغن بیرون کشیده باشند، بیرون انداختم (شاهکارها، ج ۲، ص ۱۱۸).

مثل موش: ظریف، ترسیده. مثل موش آب کشیده: به باران تصادف کرده و تر شده. (امثال و حکم، ص ۱۴۹۱).

تشبیهات طنزآمیز، در برخی موارد ارزش انتقادی دارند:

مانند فریره ی کودکان، که مدام به وزش باد می چرخد...، قلمتشن دیوان هم امروز مشروطه بود فردا مستبد می شد، صبح به موی دمکرات قسم می خورد و هنوز آفتاب غروب نکرده بود که سنگ اعتدال را به سینه می زد... (قلمتشن دیوان، ص ۷۰).

دهان بی دندان اجل مانند لانه ی عقرب باز بود و چنان به نظر می آمد که باز مشغول فحش دادن است (قلمتشن دیوان، ص ۱۶۰).

گاه نیز در حد یک مقایسه ی کمیک باقی می ماند و برای بیان خنده دار ردای اخلاقی یا تمسخر وضع چهره و لباس یا شیوه ی گفتار به کار می روند:

آقای فرنگی مآب ما با یخه ای به بلندی لوله ی سماوری که دود خط آهن های نفتی قفقاز تقریباً به همان رنگ لوله ی سماورش هم در آورده بود در بالای طاقچه ای نشسته و در تحت فشار این یخه، که مثل کندی بود که به گردنش زده باشند، در این تاریک روشنی غرق خواندن کتاب رمانی بود (یکی

بود و یکی نبود، ص ۳۲).  
[قلمتشن دیوان]... نعره هایی از جگر می کشید که آدم تعجب می کرد چه طور حنجره اش پاره نمی شود، مانند سماوری که از زور جوش و غلیان به حرکت آمده باشد جلوی می رفت و عقب می آمد... فحش هایی از تنوره ی حلقومش بیرون می ریخت... (قلمتشن دیوان، ص ۷۴).

### بسی نوشت ها

۱. معنی: نیرنگ چرخ را بین که مرا در جام زرین خون دل می دهد (در عین ناز و تنعم خون دل می خورم. دوپست و یک غزل صائب، ص ۴۹)
۲. سگ نازی آباد: به لحن توهین، کنایه از کسی که مزاحم مردم شود و به همه آزار رساند. (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۹۱۶)

### منابع و مأخذ

۱. پلارد، آرتور: طنز، ترجمه ی سعید سعیدپور، چاپ اول، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۸
۲. تجلیل، جلیل، معانی و بیان، چاپ هشتم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶
۳. جمال زاده، سید محمدعلی، یکی بود و یکی نبود، چاپ اول، تهران، سخن، ۱۳۷۹
۴. \_\_\_\_\_، قلمتشن دیوان، چاپ اول، تهران، سخن، ۱۳۷۹
۵. جوادی، حسن، تاریخ طنز در ادبیات فارسی، چاپ اول، تهران، کاروان، ۱۳۸۴
۶. حافظ، شمس الدین محمد، دیوان، چاپ اول، تهران، زوار، ۱۳۶۹
۷. حلبی، علی اصغر، تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلامی، چاپ اول، تهران، بهیانی، ۱۳۷۷
۸. سعدی، مصلح الدین، گلستان، چاپ پنجم، تهران، ققنوس، ۱۳۶۸
۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا، مفلس کیمیا فروش، چاپ دوم، تهران، سخن، ۱۳۷۴
۱۰. صلاحی، عمران، طنزآوران امروز ایران، چاپ هفتم، تهران، مروارید، ۱۳۸۱
۱۱. کریمی، امیربانو، دوپست و یک غزل صائب، چاپ سوم، تهران، زوار، ۱۳۷۱
۱۲. نجفی، ابوالحسن، فرهنگ فارسی عامیانه، چاپ اول، تهران، نیلوفر، ۱۳۷۸
۱۳. همایی، جلال الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ سیزدهم، قم، نشر هما، ۱۳۷۶